

مجموعه چهارجلدی «مدرسه کیفی: از نظریه تا کاربردی» (۱)

الهام بخشی به کیفیت در مدرسه: از تئوری تا عمل

این کتاب برای هزاران معلمی است که در سرتاسر جهان  
الهام‌بخش کیفیت در کلاس‌های درس خود هستند.

شما هر روز به دانش‌آموزان کمک می‌کنید بفهمند  
یادگیری حقیقتاً به کیفیت زندگی‌شان می‌افزاید.

۸.....	مقدمه
۹.....	بهبود وضعیت مدارس
۱۰.....	اهداف این کتاب.....
۱۱.....	ساختار کتاب.....

## بخش اول: الهام بخشی به کیفیت - نظریه

۱۵.....	فصل اول - به هر صورت این زندگی چه کسی است؟
۱۶.....	داستان کارن.....
۱۷.....	داستان میلانی.....
۱۹.....	من و تئوری انتخاب.....
۲۱.....	فصل دوم - تئوری انتخاب
۲۱.....	چرا با تئوری شروع کنیم؟.....
۲۳.....	خاستگاه تئوری انتخاب.....
۵۳.....	ارزش مدل تئوری انتخاب.....
۵۵.....	فصل سوم - واقعیت درمانی
۵۶.....	محیط.....
۶۸.....	صرف وقت برای ایجاد تغییر واقعی.....
۹۹.....	فصل چهارم - مقدمه ای بر مدارس کیفی
۱۰۱.....	زور و اجبار را حذف کنید.....
۱۱۰.....	بر کیفیت تمرکز کنید.....
۱۱۶.....	خودارزیابی و ارزیابی هم زمان.....
۱۲۴.....	ماهیت مدارس کیفی.....

## بخش دوم: الهام بخشی به کیفیت - کاربری

۱۲۷.....	فصل پنجم - چه می خواهی؟
۱۲۹.....	نگاه کردن در آینه.....
۱۴۳.....	تهیه بیانیه رسالت حرفه ای.....
۱۵۱.....	فصل ششم - در حال انجام چه کاری هستی؟ و خودارزیابی
۱۵۱.....	در حال انجام چه کاری هستی؟.....

۱۵۲.....	«این خیلی افترض است.» در برابر «چطور می‌توانم از این اطلاعات استفاده کنم؟»
۱۵۵.....	نوشتن در دفترچه خاطرات یا گزارش
۱۵۷.....	خودارزیابی
۱۶۲.....	خودارزیابی: یک فعالیت
۱۶۴.....	نتیجه‌گیری
<b>۱۶۵.....</b>	<b>فصل هفتم - تدوین برنامه اقدام شخصی</b>
۱۶۶.....	حفظ موفقیت
۱۷۵.....	برنامه اقدام شخصی خودتان را تهیه کنید
<b>۱۷۹.....</b>	<b>فصل هشتم - خلق یک چشم‌انداز جمعی</b>
۱۸۰.....	پرداختن به اختلاف نظر
۱۸۸.....	گرفتن بازخورد
۱۸۸.....	بازنگری و انتخاب
<b>۱۹۱.....</b>	<b>فصل نهم - تهیه برنامه اقدام جمعی</b>
۱۹۴.....	چشم‌انداز جمعی بزرگ‌تر: گفتاری با خود

### بخش سوم: الهام‌بخشی به کیفیت - مسائل متداول

<b>۱۹۷.....</b>	<b>فصل دهم - موضوعات مورد بحث در مدرسه کیفی</b>
۱۹۷.....	تکلیف خانه
۲۰۲.....	آزمون‌ها
۲۱۲.....	نمره‌دهی
۲۱۸.....	ارتقا به پایه تحصیلی بالاتر؛ تکرار پایه تحصیلی
۲۲۱.....	گروه‌بندی: همگن یا ناهمگن؟
۲۲۳.....	تدریس دونفره
<b>۲۲۷.....</b>	<b>فصل یازدهم - انضباط و مدیریت</b>
۲۲۹.....	یک فرصت یادگیری
۲۳۱.....	راهکارهای انضباطی
۲۴۹.....	سخن پایانی درباره انضباط
<b>۲۵۱.....</b>	<b>کلام آخر</b>
<b>۲۵۳.....</b>	<b>منابعی برای مطالعه بیشتر</b>
۲۵۴.....	واژه‌نامه انگلیسی به فارسی
۲۵۵.....	واژه‌نامه فارسی به انگلیسی
۲۵۶.....	درباره نویسنده

این کتاب هم برای همکارانم در حوزه آموزش نوشته شده است و هم برای هر فردی که به فکر شغلی در این حوزه است. وقتی شروع کردم به نوشتن، پیش‌بینی می‌کردم این کتاب هم از لحاظ ماهیت و هم از نظر تمرکز، تقریباً منحصرأ کتابی حرفه‌ای خواهد بود؛ اما خیلی زود مشخص شد که علاقه‌ای ندارم مسائل شخصی را از مسائل حرفه‌ای تفکیک کنم. رفته‌رفته به این موضوع فکر کردم که در کارگاه‌هایی که در سرتاسر کشور برای معلم‌ها برگزار می‌کنم و مفاهیم تئوری انتخاب، واقعیت‌درمانی و مدارس کیفی را آموزش می‌دهم، چه می‌گویم و چه کاری انجام می‌دهم. طولی نکشید که فهمیدم درون‌مایه اصلی ارائه‌ها و بحث‌هایم، یکپارچه‌سازی این مفاهیم در زندگی شخصی خودمان است. در واقع، مطمئن شده‌ام که اگر اصول تئوری انتخاب و واقعیت‌درمانی و مدرسه کیفی را در زندگی شخصی خودمان به کار نگیریم، به‌هیچ‌روی نمی‌توانیم در محیط‌های حرفه‌ای نیز همواره سازگار با این مفاهیم رفتار کنیم. این گفته بدین معنا نیست که اگر این مفاهیم را با زندگی شخصی‌تان تلفیق نکنید، اصلاً نمی‌توانید آنها را به کار بگیرید. باین‌حال، به تجربه دریافته‌ام افرادی که معلم‌های کیفی حقیقی هستند، در خانه و اجتماع و کلاس درس همسو با این مفاهیم رفتار می‌کنند. آنهایی که کاربرد مفاهیم تئوری انتخاب و واقعیت‌درمانی را به محیط حرفه‌ای محدود می‌کنند، تقریباً هرگز به‌اندازه گروهی که در جمله قبل به آنها اشاره شد، به‌لحاظ شخصی یا حرفه‌ای کارآمد یا راضی نیستند.

یکپارچه‌سازی حوزه‌های شخصی و حرفه‌ای، به ارزش سخنرانی‌های من می‌افزاید. جداسازی این دو در اینجا مانند کنار گذاشتن اصل و جوهر چیزی است که به آن باور دارم. شخص یکپارچه از طریق افزودن کیفیت به هر چیزی که تجربه می‌کند، برای زندگی ارزش قائل است.

کتاب *الهام بخشی به کیفیت در مدرسه* بر این عقیده استوار است که تغییر معنادار از درون به بیرون گسترش می‌یابد. اگر می‌خواهیم کیفیت را به حرفه‌مان و زندگی شخصی‌مان بیفزاییم، باید از جایی شروع کنیم که بیشترین تأثیرگذاری را داریم: از خودمان.

---

## بهبود وضعیت مدارس

در مقام یکی از اعضای هیئت علمی مؤسسه ویلیام گلسر از این فرصت برخوردارم که با معلم‌هایی از سرتاسر کشور دیدار و همکاری کنم. معلم‌ها همواره به بهبود حوزهٔ تعلیم و تربیت علاقه‌مند بوده‌اند. کتاب *مدرسهٔ کیفی ویلیام گلسر*<sup>۱</sup> که در سال ۱۹۹۰ چاپ شد، تمرکز و بافتاری فراهم می‌کند برای بسیاری از مباحثی که برای بهبود مدارس طراحی شده‌اند.

به هر جایی که می‌روم، معلم‌ها با چالش‌های مشابهی روبه‌رو هستند و پیروزی‌ها و ناکامی‌های ما عجیب به هم شبیه‌اند. بعضی از ما در مدارس کوچک کار می‌کنیم و بعضی در مدارس بزرگ؛ بعضی‌مان در مدارس شهری کار می‌کنیم و بعضی در مدارس روستایی؛ بعضی‌مان با دبستانی‌ها کار می‌کنیم و بعضی با دبیرستانی‌ها. به‌رغم تفاوت‌های بسیاری که داریم، همهٔ ما با بچه‌ها کار می‌کنیم و همهٔ ما می‌خواهیم بهترین کاری را انجام دهیم که از دست‌مان برمی‌آید.

من هم به‌عنوان معلم و هم به‌عنوان روان‌شناس مدرسه، به‌مدت ۲۳ سال در حوزهٔ آموزش عمومی کار کرده‌ام. برای آن دسته از ما که تصمیم گرفته‌ایم زندگی حرفه‌ای‌مان را وقف تعلیم و تربیت عمومی کنیم، اکنون دوران چالش‌برانگیزی است. ما هدف‌های راحتی برای ناراضیان از جامعه هستیم و به همین دلیل، مرتب مورد حمله قرار می‌گیریم.

---

1. William Glasser: *The Quality School*

لذا این روزها دورانی سرنوشت‌ساز در تعلیم و تربیت است. مادامی که جامعه خواهان اصلاح وضعیت آموزش و پرورش است، فرصت داریم که فعالانه مدارسی برپا کنیم که حتی از مدارس امروز هم بهتر هستند. از بسیاری جهات، انتخاب از آن ما است. می‌توانیم همین‌طور منتظر بمانیم و به دیگران اجازه دهیم نقش ما را تعریف کنند، یا می‌توانیم مشغول عرضهٔ بینش‌ها و دریافت‌هایمان دربارهٔ این موضوع شویم که چطور مدارس دولتی را به مکان‌هایی حقیقتاً هیجان‌انگیز برای یادگیری تبدیل کنیم.

این کتاب براساس تجربه‌های من به‌عنوان معلم مدارس دولتی است و بر اصول تئوری انتخاب و واقعیت‌درمانی استوار است. گرچه حرف‌زدن دربارهٔ کیفیت در آموزش رایج شده است، چنین مباحثی اغلب پیش‌پاافتاده و سطحی به نظر می‌رسند. همه خواستار آموزش کیفی هستند. راه‌حل، ارتقای این بحث به سطحی است که فراتر از مسائل کم‌مایه و کم‌عمق باشد. باید راهی پیدا کنیم تا مفاهیم کیفیت و مدارس کیفی را به‌اندازه‌ای دقیق و روشن کنیم که متخصصان بتوانند این مفاهیم را در تعاملات روزمرهٔ خود با دانش‌آموزان به کار گیرند.

---

## اهداف این کتاب

کتاب *الهام‌بخشی به کیفیت در مدرسه* را براساس چند فرض کلیدی نوشته‌ام:

- **فرض شمارهٔ ۱:** اگر نمی‌دانید کجا می‌خواهید بروید، بعید است بتوان فهمید آیا در مسیر صحیح هستید یا نه.
  - **فرض شمارهٔ ۲:** یکی از بهترین راه‌ها برای آموزش، الگودهی است.
  - **فرض شمارهٔ ۳:** هرچه بیشتر دربارهٔ مسائلی که مهم هستند تبادل نظر کنیم و آنها را تحلیل و تعریف کنیم و به بحث بگذاریم، بیشتر خواهیم آموخت و در جهات مثبت رشد خواهیم کرد.
- مهم‌ترین هدف این کتاب، ارائهٔ نظراتی درخصوص کیفیت برای معلمان کنونی و

معلم‌های آتی است و همچنین برخی عقاید دربارهٔ اینکه چطور می‌توانید این نظرات را هم در زندگی شخصی و هم در حرفهٔ انتخابی خودتان به کار بگیرید. اینها عقاید من هستند و صرفاً به این منظور ارائه شده‌اند که به آنها فکر کنید. ممکن است شرایطی باشد که من تجربه نکرده‌ام یا در تلاش برای پی‌بردن به نحوهٔ خلق کیفیت، نادیده گرفته‌ام. با این حال، یکی از قوت‌های من این است که درخصوص آنچه مدرسهٔ کیفی را می‌سازد، چندان نیازی ندارم که «حق» با من باشد یا «حرف آخر را بزنم». چیزی که می‌خواهم این است که همهٔ ما در سفرمان به‌سوی کیفیت، پیشرفتی مستمر داشته باشیم. همین برای من کافی است که به پیشرفت این مبحث کمک کنم. اگر جایی که به آن می‌رسیم با جایی که من در ابتدای راه تصور می‌کنم متفاوت باشد، از نظر من اشکالی ندارد. ایمان دارم مادامی که این مباحث را متمرکز و صادقانه پیگیری کنیم، در مسیر درست حرکت خواهیم کرد. من صرفاً افکارم را برای شما عرضه می‌کنم تا دربارهٔ آن فکر کنید، صحبت کنید و اصلاحش کنید.

من می‌خواهم چه سهمی در حوزهٔ تعلیم و تربیت داشته باشم؟ می‌خواهم کمک کنم تا گفت‌وگوهای بیشتری درخصوص نحوهٔ پرورش مدارس کیفی در میان همکارانم و همچنین در اجتماع درگیرم. دوست دارم بتوانم در ارائهٔ برخی «جواب‌ها» سهم داشته باشم، اما چیزی که برایم مهم‌تر است این است که به خلق محیطی کمک کنم که در آن، هر تعداد معلم که امکان دارد، به مشارکت جمعی برای ایجاد مدارس کیفی در جایی بپردازند که در آن کار می‌کنند. وقتی به این هدفم فکر کردم، به این نتیجه رسیدم که نوشتن این کتاب بهترین فرصت را در این زمان در اختیارم قرار می‌دهد تا مشارکت معناداری در این حوزه داشته باشم.

---

## ساختار کتاب

بخش اول مروری کلی بر تئوری انتخاب، واقعیت‌درمانی و مدارس کیفی ارائه می‌دهد.



اگر بخواهیم راهکارهایی را بر بنیانی منسجم و یکپارچه بنا کنیم، وجود این بنیان نظری ضروری است.

**بخش دوم** دربردارنده مفاهیمی خطاب به افراد و همچنین مدارس به عنوان یک کل است و فرصتی برای کاربران فراهم می کند تا کاربرد مفاهیم معرفی شده در بخش اول را شروع کنند.

**بخش سوم** به بحث درباره برخی موضوعاتی می پردازد که وقتی معلم ها مدرسه کیفی خودشان را می سازند، احتمالاً بیش از همه با آنها سروکار دارند. موضوعاتی که به آنها پرداخته شده عبارت اند از:

- تکلیف خانه
- آزمون ها
- نمره دهی
- تکرار پایه تحصیلی
- گروه بندی براساس توانایی
- تدریس دونفره
- انضباط/مدیریت

با خواندن آنچه در صفحات آتی آمده است، مطالب بسیاری برای فکرکردن خواهید یافت. امیدوارم با آنچه ارائه شده است بیشتر موافق باشید تا مخالف. نکته مهم تر اینکه به چیزی که می خوانید فکر کنید و نظرات تان را با همکاران تان در میان بگذارید. هرچه تعداد افرادی که در بحث درباره کیفیت مشارکت دارند بیشتر باشد، سفر ما راحت تر خواهد بود.

همان طور که نوشتن خلاق وجود دارد، خواندن خلاق نیز وجود دارد. در حین خواندن این کتاب و در ضمن تلاش با همکاران برای ساختن مدرسه ای که بهتر از قبل است، خلاقیت خودتان را به کار بگیرید.

## الهام بخشی به کیفیت - نظریه



# به هر صورت این زندگی چه کسی است؟

پیش از هر بحثی دربارهٔ تئوری انتخاب و واقعیت‌درمانی می‌خواهم بگویم که چرا فکر می‌کنم این ایده‌ها این قدر مهم هستند و چرا این چنین به این اصول ایمان دارم. یکی از مفاهیم کلیدی در تئوری انتخاب و واقعیت‌درمانی، مفهوم مسئولیت‌پذیری شخصی است. این رویکرد همچنین نوعی رویکرد شناختی است که افراد را ترغیب می‌کند دربارهٔ رفتارهای خودشان تأمل کنند و آنها را ارزیابی کنند. بسیاری از افرادی که با کودکان خردسال کار می‌کنند و با واقعیت‌درمانی آشنا هستند ممکن است نگران باشند که این رویکرد «فراتر» از سطح توانایی کودکانی است که با آنها کار می‌کنند؛ به بیان دیگر، این رویکرد از نظر رشدی برای کودکان مناسب نیست. آنها می‌گویند «این رویکرد ممکن است برای نوجوانان و بزرگ‌ترها مناسب باشد، اما هرگز نمی‌توانم آن را در کلاس پایهٔ دوم دبستان به کار بگیرم».

پیشنهاد می‌کنم دو داستان زیر را بخوانید و دربارهٔ دو موضوع فکر کنید: ۱. مفهوم مسئولیت‌پذیری؛ ۲. ظرفیت بچه‌های خردسال برای فکرکردن دربارهٔ رفتارهای خودشان و ارزیابی آنها. ممکن است این داستان‌ها نامرتبط به نظر برسند، اما در واقع به تفاوت بین نگرستن به دنیا از دیدگاه تئوری انتخاب و نگرستن به دنیا از دیدگاهی قدیمی‌تر اشاره دارند.

تئوری انتخاب در آغاز «تئوری کنترل» نامیده می‌شد. در سال ۱۹۹۶ دکتر گلسر بر

آن شد تا این تئوری درباره رفتار انسان تحت عنوان «تئوری انتخاب» شناخته شود. این عنوان، باوری اساسی در این چارچوب را دقیق‌تر منعکس می‌کند: اینکه ما در طول زندگی همواره انتخاب می‌کنیم چگونه رفتار کنیم. دریافته‌ام که داشتن درکی از کاربرد اصول تئوری انتخاب به ما کمک می‌کند مسئولیت زندگی خودمان را به عهده بگیریم و این جنبه اساسی از انسانیت خودمان را گرامی بداریم. دو داستانی که در پی می‌آید، منظورم را روشن می‌کند.

---

## داستان کارن

کارن یکی از همکارانم است که بیش از بیست سال با او کار کرده‌ام. علاقه‌مندی او به حوزه تعلیم و تربیت و به دانش‌آموزان فوق‌العاده است. به بیان ساده‌تر، خوش‌حال می‌شوم کارن معلم فرزند من باشد. کلاس‌های درس او سرشار از خنده، لذت، کارِ سخت و مهارت‌سازی است. در پایان سال تحصیلی هم دانش‌آموزان با شایستگی و مهارتی بیشتر از آغاز سال تحصیلی کلاس او را ترک می‌کنند و در تمام طول سال تحصیلی به آنها خوش می‌گذرد. این بدان معنا نیست که هیچ ناراحتی یا مشکلی در کلاس درس او پیش نمی‌آید، اما این موارد از نظر کارن فرصت‌هایی برای او و دانش‌آموزانش هستند تا رشد کنند و شایستگی‌های بیشتری را پرورش دهند. در نهایت، دانش‌آموزان در کلاس درس کارن مسئولیت‌پذیرتر، با مهارت‌تر و آموزش‌دیده‌تر می‌شوند.

چند سال پیش متوجه شدم که او مثل همیشه پُرانرژی و سرزنده نیست. یک روز صبح، درست قبل از اینکه بیشتر از ۱۹۰۰ دانش‌آموز وارد ساختمان مدرسه شوند، از او پرسیدم اوضاع چطور است و اشاره کردم که متوجه شده‌ام مثل قبل «سرحال» نیست. پاسخش کاملاً گویا بود. کارن اشاره کرد در حال حاضر استرس‌های خاصی هستند که

ممکن است موقتاً انرژی او را تحلیل ببرند و بلافاصله افزود: «اما الان زنگ می خورد و راهروها پُر از بچه می شود. آن وقت انرژی من هم برمی گردد. تقریباً انگار جادو می شود. وقتی بچه ها را می بینم، احساس خیلی بهتری دارم. این چیزی است که خودبه خود اتفاق می افتد و من کنترلی روی آن ندارم. بچه ها خوش حالم می کنند!»

طی این سال ها، کارن علاقه اش به تئوری انتخاب و واقعیت درمانی را نشان داده بود و کتاب هایی را در این حوزه مطالعه کرده بود. در آن چند دقیقه ای که آن روز صبح در اختیار داشتیم، از او پرسیدم آیا می تواند بپذیرد آن احساسات خوبی که هنگام دیدن بچه ها تجربه می کند، «خودبه خود» اتفاق نمی افتند و «جادو» نیستند، بلکه به انتخاب هایی مرتبط هستند که او به عنوان معلم علاقه مند مرتباً به آنها دست می زند. در آن تعامل کوتاه تلاش می کردم به کارن کمک کنم مسئولیت موفقیت خودش را به عهده بگیرد. به رغم رابطه چندساله مان، کارن گفت و گو را با این جمله تمام کرد که «می دانم. اینها مطالب مربوط به واقعیت درمانی است. من ترجیح می دهم این اتفاق را فقط به صورت جادو ببینم».

---

## داستانِ ملانی

دخترم ملانی هفت ساله و کلاس دوم بود که اتفاق زیر رخ داد.

از ملانی دعوت شد تا در یک کلاس پیانوی گروهی شرکت کند. عموماً ملانی کلاس های موسیقی اش را به صورت خصوصی می گذراند. با اینکه او از نواختن برای اعضای خانواده لذت می برد، خیلی راحت نیست در برابر دیگران پیانو بنوازد مگر اینکه در نواختن قطعه ای که قرار است اجرا کند احساس توانمندی داشته باشد. چند روز قبل از کلاس گروهی، همسر من به من گفت به نظر می رسد ملانی نگران این کلاس است و از من خواست درباره این موضوع با او صحبت کنم. صحبت من با ملانی

نشان‌دهنده‌ی یکی از لذت‌بخش‌ترین لحظات تجربه‌ی فرزندپروری من است.

گفت‌وگویم با ملانی را با این سؤال ساده شروع کردم که «داستان این کلاس چیه؟» او با معصومیت، شفافیت و تمرکز کامل به من نگاه کرد و جواب داد «بابا، واقعاً نمی‌دونم. فقط یه چیزی توی سرم هست و من دارم انتخاب می‌کنم درباره‌اش نگران باشم». انتخاب نگرانی! نمی‌دانستم بخندم یا اشک شوق بریزم. دختری هفت‌ساله روبه‌رویم بود که مسئولیت کامل احساسات و زندگی‌اش، حتی یک جنبه‌ی منفی، را به عهده می‌گرفت. معصومیت او در حین رفتار به چنین شیوه‌ی مسئولیت‌پذیر و کاملاً انسانی، تقریباً مضحک بود. من که شاهد بودم دخترم با زندگی‌اش مواجه شده و مسئولیت کامل را به عهده می‌گیرد، اشک در چشمانم حلقه زده بود. آن لحظه واقعاً یک لحظه‌ی کیفی بود.

سپس از ملانی پرسیدم آیا دوست دارد در حین آماده‌شدن برای کلاسش، چیزی به‌جز نگرانی را انتخاب کند. او گفت «البته»؛ فقط نمی‌دانست چه چیز دیگری را می‌تواند انتخاب کند. بعد از اینکه به او یادآوری کردم یکی از نقش‌های من به‌عنوان پدر این است که وقتی گیر می‌کند به او کمک کنم، وارد گفت‌وگویی سه‌دقیقه‌ای شدیم و به چند جایگزین رسیدیم. به توافق رسیدیم فردا شب بعد از شام دوباره با هم حرف بزنیم تا ببینیم آیا اوضاع بهتر شده است.

ملانی در همان سن پایین یاد گرفته بود که زندگی خودش را کنترل کند. هرچند این به این معنا نیست که اتفاقات، هم خوب و هم بد، «برای» او رخ نمی‌دهند، اما بی‌تردید به این معنا است که او خیلی کامل‌تر از آنچه اکثر مردم به آن باور دارند، می‌تواند زندگی‌اش را کنترل کند. این دانش به او کمک خواهد کرد به کامل‌ترین شیوه‌ی ممکن زندگی‌اش را زیست کند.

## من و تئوری انتخاب

در نظر من تئوری انتخاب چیزی بیشتر از یک تئوری درباره رفتار و انگیزه انسان است. این تئوری بخشی از یک نظام باور است که به من امکان می‌دهد انسانیت را با تمام وجود در آغوش بگیرم. این تئوری قدم به قدم مرا به چالش می‌کشد، اما رضایت نهایی زیستن یک زندگی توأم با مسئولیت‌پذیری، پذیرفتن احساسات خودم، غصه‌ها و شادی‌های خودم و مطالبه انسانیت خودم را برایم فراهم می‌کند. همان‌طور که دو داستان قبل نشان می‌دهند، سن و تعهد و توانایی شناختی ارتباط چندانی با کاربرد مفاهیم تئوری انتخاب ندارند.

خب، این زندگی چه کسی است؟<sup>۱</sup> داستان کارن نشان می‌دهد وقتی او بچه‌هایی را می‌بیند که این قدر به آنها اهمیت می‌دهد، خودش را مسئول و مالک احساس شور و شادمانی‌اش نمی‌داند. او باور دارد که این احساس «خودبه‌خود اتفاق می‌افتد»، که او «هیچ کنترلی بر آن ندارد». او از پذیرفتن مسئولیت موفقیت خودش عاجز است. این بدان معنا نیست که کارن معلمی فوق‌العاده نیست، اما به این معنا است که کارن دنیا را به شیوه‌ای می‌بیند که احساساتش را از اقدام‌هایش جدا می‌کند. این دیدگاهی است که می‌تواند عاری از انسانیت و کرخت‌کننده باشد.

داستان ملانی تجلیل از زندگی است. او مسئولیت احساسات ناخوشایندش را به عهده می‌گیرد. همچنان که به آموختن از او ادامه می‌دهم، شاهد هستم که این کودک در خانه‌ای بزرگ می‌شود که در آن، اصول تئوری انتخاب را به بهترین وجه به کار می‌بریم و می‌بینم که او مسئولیت موفقیت‌های فراوانش را نیز به عهده می‌گیرد. او کاملاً سرزنده است و این یکی از دلایلی است که نشان می‌دهد چرا بودن در حضور او

---

۱. اشاره‌ای است به فیلم و تئاتری به نام *Whose life is it anyway?* که مضمونش فردی است که فلج شده و کیلی اختیار می‌کند تا بتواند به صورت قانونی (اتانازی) به زندگی‌اش خاتمه دهد - ویراستاران.